

# خیزش و خشم نفرین شدگان

خرد با بانگ رعد آسا از دهانه آتش فشانش

آغاز ناگهانی پایان را اعلام می کند!

(اوژن پوتیه، سرود انترناسیونال)

در تاریخ طولانی، پر پیچ و خم، پر فراز و نشیب، پر خطر و پر امید مبارزه ستمدیدگان و استثمار شدگان با ستمگران و استثمارگران، لحظاتی وجود دارند که طبقات رنجبر در آن لحظات نه تنها از وضعیت تحمل ناپذیر خود، بلکه همچنین از قدرت خویش، نه تنها از ریشه های ستم و استثمار که بر آنان وارد می شود، بلکه همچنین از ضعف ذاتی دشمنان طبقاتی، از زوال و سقوط حتمی آنان و از ناگزیر بودن فروپاشی نظام هائی که تکیه گاه ستمکاران و انگل های جامعه است، آگاه می شوند! این آگاهی، گاه همچون برقی سریع و خیره کننده شکافی در سیاهی ها پدید می آورد و چشم اندازی روشن ولی زودگذر از آینده نشان می دهد. اما تاریکی ستر اخلاق، جهل و فریبکاری طبقات حاکم و یا تسلیم و نومیدی موقت ستمدیدگان پس از شکست در این یا آن نبرد، به تدریج آن برق را از انظار دور می کند چنانکه گوئی در اعماق ظلمت زندانی شده است. اما جلوه هائی از آگاهی و عمل تاریخی، به ویژه آگاهی و عمل تاریخی طبقه کارگر وجود دارند که به رغم گذشت سالیان دراز همچنان از کانون زاینده و پر انرژی خود پرتو می افشانند و راه مبارزه بی امان نفرین شدگان زمین با استثمارگران خونخوار را نشان می دهند و خیزش و خشم استثمار شدگان و ستمدیدگان را با ارائه آگاهی و تجربه، گسترده تر، محکم تر، کوبنده تر و سازنده تر می سازند.

تلاش های مرتجعان در سراسر گیتی برای پوشاندن، تحریف، بدنام کردن و بی اهمیت جلوه دادن برآمد های بزرگ آگاهی و عمل پرولتاریا، نتوانسته است و نخواهد توانست این جلوه های آگاهی و خود آزاد سازی را از خاطر طبقه کارگر بزداید. کارگران و زحمتکشان و همه کسانی که بهره کشی ها، ستمگری ها، بحران های مرگبار، تجاوزات و جنگ های غیر عادلانه، ارتجاع و ابتذال حاکم، انهدام نیروهای مولد و تخریب محیط زندگی طبیعی و اجتماعی انسان به ستوه شان آورده، در یک کلام، همه بردگانی که دیگر نمی خواهند برده باشند، قربانیانی که دیگر نمی خواهند به کشتارگاه کشانده شوند، این برآمدهای بزرگ آگاهی و عمل انقلابی طبقه کارگر را همچون مردمک چشم خود گرامی می دارند و از آنها برای مقاومت و مبارزه درس می گیرند.

یکی از این برآمدهای بزرگ، اول ماه مه ۱۸۸۶ است که خود به لحاظ تاریخی از انقلاب های اروپا در ۱۸۵۰-۱۸۴۸، از مبارزات ضد برده داری در آمریکا، از انترناسیونال اول ۱۸۶۴ و از کمون پاریس ۱۸۷۱ الهام گرفت. اول ماه مه، همچون کمون پاریس، همچون ۸ مارس، همچون انقلاب اکتبر ۱۹۱۷،

همچون انقلاب چین ۱۹۴۹-۱۹۲۷، همچون جنگ های آزادی بخش ویتنام و بسیاری جنبش های انقلابی دیگر، به زرادخانه پرولتاریا تعلق دارد و سلاحی معنوی و تجربه ای آموزنده در پیکار مرگ و زندگی با نظام سرمایه داری است. بیهوده نیست که رژیم های ارتجاعی، هر جا که بتوانند، مانع تظاهرات بزرگ کارگران در این روز جهانی طبقه کارگر می شوند و در جاهائی که نتوانند مستقیماً جلو برگزاری مراسم و تظاهرات را بگیرند، می کوشند منحرفش کنند، آن را در بهترین حالت جشنی عادی در یک روز تعطیلی جلوه دهند و این روز را از محتوای انقلابی و از پیام آزادی بخش اش تهی سازند. کارگران انقلابی باید، به عکس، بر درون مایه انقلابی و بر پیام ضد سرمایه داری این روز بزرگ اصرار ورزند: روزی برای افشای همه جانبه نظام پلید و استثمارگر سرمایه داری و تجاوزگری امپریالیستی، برای پخش هرچه وسیع تر و نیرومندتر ایده های سوسیالیسم، و در همان حال برای اعلام هرچه رساتر خواست های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی فوری طبقه کارگر و برای تجدید پیمان با یکدیگر در پیکار بین المللی پرولتاریا برای برافکندن و به خاک سپردن سرمایه داری و نظام طبقاتی!

بحران بزرگ جهانگیر و ویرانگر اخیر سرمایه داری که از چند سال پیش آغاز شده و بنا بر اعتراف خود نهادهای جهانی سرمایه، مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل، چشم انداز بیرون آمدن از آن دور و دورتر می شود، تنها یکی از عوارض وخیم و خانمان برانداز نظام سرمایه داری است. حتی اگر این بحران تا چند سال دیگر فروکش کند، بیکاری، گرسنگی، نا امنی اقتصادی و اجتماعی و عدم اطمینان به آینده، گریبان کارگران و زحمتکشان را رها نخواهد کرد (کارشناسان نهادهای بین المللی سرمایه از بازسازی اقتصادی بدون ایجاد اشتغال خبر می دهند، اگر نگوئیم آن را توصیه می کنند). سرمایه داران در سراسر گیتی، به بهانه تلاش برای بیرون آمدن از بحران، یعنی بیرون آمدن از چاهی که خود نظام سرمایه داری کنده است و همواره می کند، حتی قدرت خرید ناچیز طبقه کارگر را به طور مطلق کاهش می دهند، دستاوردهای کارگران را که محصول سال ها و نسل ها مبارزه است از کف آنان می ربایند تا چرخ به گل فرورفته سرمایه داری دوباره به راه افتد، استثمار کارگران با شدت و وسعت بیشتر ادامه یابد تا بحرانی دیگر و چاهی دیگر!

اما سرمایه داران، دولت هایشان و نهادهای جهانی سرمایه، تنها به تحمیل و تشدید استثمار کارگران و زحمتکشان و دیکته کردن سیاست های ریاضت کشانه بر آنان بسنده نمی کنند. آنان اقدامات ضد اتحادیه ای، ضد مذاکرات جمعی، محدود کردن حق اعتصاب و غیره در کشورهای متروپل (مثلاً در آمریکا) را کافی نمی دانند و شدیدتر از گذشته به تلاش های ارتجاعی خود برای حفظ و گسترش سلطه خود بر جهان و برای سرکوب و یا منحرف کردن مبارزات کارگران و زحمتکشان برای آزادی و نان و یا مصادره این مبارزات به نفع بورژوازی ادامه می دهند. سیاست سرکوب و تجاوزهای امپریالیست ها و متحدان و کارگزاران شان

به ویژه در شرایط بحران تشدید می شود. ما همچنین شاهد تلاش های بورژوازی و امپریالیسم جهانی برای منحرف کردن و مصادره جنبش ها و انقلابات توده مردم به نفع بورژوازی و امپریالیسم در شمال آفریقا و خاورمیانه هستیم. امپریالیست ها، به ویژه امپریالیسم آمریکا و اروپای غربی، و بورژوازی محلی متحد یا کارگزار آنها در این کشورها می کوشند جنبش های وسیع کارگران و توده های تهری دست شهر و روستا را در مرحله نخست سرکوب کنند و اگر این کار ممکن نباشد، منحرف نمایند و بر طبق منافع و اهداف طبقاتی خود شکل دهند.

آنان در تونس به نحوی کمابیش از پشت پرده برای حفظ ماشین سرکوب نظامی و پلیسی، حفظ امتیازات طبقاتی سرمایه داران و زمینداران، کنار زدن توده ها و به جلو صحنه کشیدن احزاب و دسته های اپوزیسیون بورژوائی - رژیم بن علی، وارد عمل شدند؛ در مصر با تکیه بر ارتشی که از نظر مالی و تسلیحاتی و نیز به لحاظ استراتژیک وابسته به امپریالیسم است، کوشیدند فوران جنبش انقلابی مردم را به حذف مبارک و خانواده او، آن هم به ابتکار خود، محدود کنند و با تغییرات نیم بندی در قانون اساسی که هیچ تحول معنی دار مثبتی در زندگی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی توده های مردم پدید نمی آورد سر و ته قضیه را به هم آورند. سیاست آنان در لیبی و بحرین و یمن آشکارتر و «سر راست تر» بود: با تجاوز مستقیم نظامی در لیبی و بمباران و موشک باران آنجا از یک سو و با حمایت نظامی، سیاسی و مالی از «شورای ملی انتقال» - ارگانی مرکب از عناصر «اپوزیسیونی» که تا دیروز همکار رژیم جنایتکار قذافی بودند، برخی افسران ارتش قذافی، پاره ای از سران قبائل، گروه ها و دار و دسته های گوناگون پان اسلامیست و جمعی از سیاست پیشگان و عناصر جاه طلبی که آینده سیاسی خود را در اجرای سیاست های اوباما، سارکوزی و کامرون در منطقه دریای مدیترانه می بینند - تاکنون توانسته اند مبارزات عادلانه مردم به ضد رژیم قذافی را به جنگی ارتجاعی و از هر دو سو غیر عادلانه تبدیل کنند و مردم لیبی را در محاصره آتش قذافی از یک سو و نیروهای ناتو از سوی دیگر قرار دهند.

در بحرین، تلاش «شورای همکاری خلیج» را که مدافع منافع حاکمان عربستان، کویت، امارات متحده و دیگر شیوخ نفتی منطقه است برای اعزام نیروی سرکوب برای حمایت از رژیم آل خلیفه تأیید و تشجیع کردند. همین «شورای همکاری خلیج» اینک برای حفظ رژیم سرکوبگر و وابسته علی صالح بدون علی صالح و البته با تضمین مصونیت او و حفظ منافع و برتری حزب و دار و دسته او در یمن وارد عمل شده است. تلاش های آشکار و پنهان قدرت های امپریالیستی برای کنترل اوضاع سیاسی و شکل دادن به آینده سیاسی در سوریه، اردن، الجزایر و مراکش و مصادره جنبش ها و اعتراضات بحق کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده این کشورها به نفع بورژوازی و امپریالیسم و حمایت از متحدان محلی مانند اسرائیل، عربستان سعودی و غیره سرلوحه سیاست امپریالیسم در منطقه است.

آری بحران جهانگیر کنونی سرمایه داری، هم سیاست سخت و ضد کارگری در داخل کشورهای سرمایه داری پیشرفته و هم سیاست تجاوز و جنگ دولت های آنان را در عرصه بین المللی را تشدید کرده است. اما این تنها یک روی سکه است. روی دیگر سکه حاد شدن مبارزه طبقاتی در سراسر جهان است. اوج گیری مبارزات کارگران و توده های وسیع مردم، به ویژه تهی دستان شهر و روستا، در تونس، مصر، الجزایر، لیبی، سوریه و غیره تا حدود زیادی متأثر از بحران سرمایه داری اخیر بوده است. کاهش شدید قدرت خرید و بیکاری وسیع، به ویژه در میان جوانان در همه کشورهای، به خصوص در کشورهای عقب مانده که نرخ بیکاری جوانان به ۳۰، ۴۰ و گاه ۵۰ درصد می رسد یکی از عوارض سرمایه داری جهانی و نسخه های ریاضت کشانه نهادهای جهانی سرمایه داری است. این عوارض، علاوه بر کشورهای آفریقا، و بخش وسیعی از آسیا و آمریکای لاتین، دامنگیر یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان، فرانسه و تا حدی آلمان هم شده است. سال ها است که در آمریکا نرخ بیکاری رو به بالا و قدرت خرید کارگران رو به پائین حرکت می کند. وضعیت زنان کارگر همراه با استثمار مطلق کارگران و خیم تر می شود. طبیعی است که این وضعیت در همه این مناطق به اعتراضات اقتصادی و سیاسی کارگری منجر شود و شده است. پس روشن است که کارگران باید به دنبال شیوه های نوین و مؤثر مبارزه با سرمایه داران، دولت های سرمایه داری و نهادهای جهانی سرمایه باشند.

بورژوازی ایران و رژیم جمهوری اسلامی از جنبش کارگری و از اول ماه مه ترس و نفرت دارند و هر سال با بسیج مزدوران خود از برگزاری آن جلوگیری می کنند و شمار زیادی از فعالان کارگری را که خواهان برگزاری مستقل روز کارگرنده، مورد ضرب و شتم قرار می دهند و تعقیب و زندانی می کنند.

در شرایط کنونی ایران طبقه کارگر و وسیع ترین توده های مردم خواست های سیاسی مبرمی مانند آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، آزادی راه پیمائی و اعتراض، برابری کامل زن و مرد در همه زمینه های حقوقی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی، حق اعتصاب، حق تشکل و حزب، جدائی دین از دولت و آموزش، لغو امتیازات روحانیت و قطع کمک های دولت به نهادهای دینی، استقلال قوه قضائی، لغو همه قوانین ارتجاعی و قرون وسطائی مانند سنگسار، قطع اعضای بدن، شلاق زدن و غیره، منع هرگونه شکنجه جسمی و روحی، برابری حقوق همه ملت های ساکن ایران و حق ملل در تعیین سرنوشت خود، اخراج نیروهای انتظامی و امنیتی از کارخانه ها، ادارات، دانشگاه ها و مدارس و غیره دارند و طرح و تبلیغ و ترویج این خواست ها در روز اول ماه مه می تواند برد ویژه ای داشته باشد.

در همان حال طبقه کارگر نمی تواند خواست های مبرم اقتصادی و اجتماعی خود را به تعویق اندازد و روز اول ماه مه عرصه مهمی برای اعلام این خواست ها و مبارزه برای دستیابی به آنها است. خواستهائی مانند: حداکثر ۸ ساعت کار روزانه و حداقل یک ماه مرخصی با حقوق در سال، تعطیل رسمی و با حقوق روز

اول ماه مه برای همه کارگران مزدی، تعیین حداقل مزد براساس هزینه متوسط خانوار شهری چهار نفره (بودجه خانوار) و افزایش آن به تناسب تورم و بارآوری متوسط کار با شرکت نمایندگان منتخب کارگران، پرداخت مستمری بیکاری به همه بیکاران جویای کار تا زمان اشتغال، بیمه بیماری، حوادث کار، سالخوردگی و عمر برای همه کارگران مزدی، حق بازنشستگی همه کارگران مزدی پس از حداکثر ۳۰ سال کار مداوم یا منقطع، لغو معافیت همه کارگاه ها و کارخانه هایی که از شمول قانون کار معاف شده اند، مزد برابر زنان و مردان در برابر کار یکسان، لغو همه امتیازات و تبعیضات جنسی، دینی، ملی و نژادی در زمینه اشتغال و تصدی مسئولیت های شغلی، آزادی تشکل های کارگری و حق آنها در بازرسی محیط های کار و شرایط کار و بهداشت کارگران، منع کار کودکان زیر ۱۶ سال، حداکثر ۴ ساعت کار روزانه برای نوجوانان بین ۱۶ تا ۱۸ سال، مرخصی با حقوق برای دوران بارداری و زایمان زنان کارگر به مدت حداقل ۴ ماه و پوشش همه هزینه های بارداری و زایمان توسط بیمه های اجتماعی، ایجاد شیر خوارگاه و مهد کودک ...

خواست های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی مبرم کارگران نه تنها برای بهبود زندگی مادی و معنوی آنان در شرایط کنونی اهمیت دارند، بلکه در همان حال شرایط گسترش و تکامل مبارزه طبقاتی کارگران را برای اهداف نهائی این طبقه، محو استثمار و کار مزدی و محو طبقات فراهم می کنند. از این رو مبارزه کارگران برای خواست های فوری اقتصادی و سیاسی باید با مبارزه برای اهداف انقلابی و رهائی بخش این طبقه یعنی برانداختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم همراه باشند و این اهداف دراز مدت چراغ راهنمای طبقه کارگر در همه عرصه های مبارزه طبقاتی گردند.

**زنده باد اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر!**

**مستحکم باد همبستگی و اتحاد کارگران همه کشورها!**

**سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰، ۲۸ آوریل ۲۰۱۱

[www.aazarakhsh.org](http://www.aazarakhsh.org)

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)